

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کردیم بحثی که بود اساسا در مسالهی مصادر بود و ترتیب مصادر به عنوان اولیه و متوسطه و متاخره راجع به مصادر متوسطه این چند شب بحث شد و انصافا نکته‌ی بعدی که در مصادر متوسطه هست این است که اطلاع بر مصادر متوسطه و آشنایی با آنها خیلی در حدیث ما الان تاثیر گذار است یعنی فوق العاده چون مصادر متاخره‌ی زیادی شان از آنها گرفتند یا از مصادر اولیه گرفتند و تنقیح آنها و تصحیح آنها و اوضاع آنها بررسی آنها خیلی یعنی تاثیری که الان ما داریم بیشترش روی مصادر متوسط است چون مصادر اولیه نسبتا شاید زود از بین رفت اما اینها و عرض کردم آن شب که در مثل کوفه کم داریم نه حسن بن محبوب .

اصلا من امروز فکر کردم حسن بن محبوب جزو مصادر متوسطه متوفای ۲۲۰ ، ابن فضال پدر که متوفای ۲۲۲ یا ۲۲۴ است ، ابن فضال پسر از بزرگان کوفه این محمد بن الحسین که بسیار مرد بزرگواری است ، علی بن الحکم که در انبار بود علی بن الحکم انباری ، این علی بن الحکم را مرحوم نجاشی به جلالت ایشان نوشته و این بعضی از این رجالی‌های معاصر ما رجالی نه یک عده هستند افتادند در این بحث‌های رجالی و چه کسی چه گفت و چه نگفت ، یادم است یکی از مصیبت‌ها این است که اصولا با این ابحاث بیگانه هستند و دائما شروع می‌کنند این طرف و آن طرف پریدن و حرف زدن و حرف‌های نامربوط زدن .

علی ای حال چهار تا علی بن حکم درست کردند و یک حرف‌های عجیب و غریبی بی سر و تهی که اما مرد فوق العاده‌ای است این علی بن الحکم در رتبه‌ی ابن ابی عمیر است ایشان در الانبار بود و در رتبه‌ی ابن ابی عمیر است و بسیار نقش تاثیر گذاری دارد و بزرگان اصحاب از ایشان نقل کردند خیلی ، طبعاً نقش فرض کنید محمد بن الحسین که بسیار جلیل القدر است نقش ابن ابی عمیر را الان بیش از ایشان است لکن محمد بن الحسین هم خیلی فوق العاده است . دیگر صفوان هست اینها را ما مجموعا عراقی حساب می‌کنیم حالا به جای کوفی مجموعا عراقی حساب می‌کنیم و اینها انصافا تاثیر بسیار بزرگی در مراحل بعدی حدیث داشتند ، کتاب‌های اینها ، نوشتارهای اینها خیلی تاثیر داشت ، البته مصادر متوسط قم هم خیلی تاثیر داشت و بسیار به جا بود .

به لحاظ تاریخی تقریبا می‌شود گفت که از سال ۸۰ من همیه عرض کردم تقریبا دیگر تحدیث بین شیعه و نقل حدیث از ائمه علیهم السلام شروع شده و اواخر حضرت سجاد و اینها و امام باقر و تا تقریبا امام صادق سلام الله علیه که ما این را اصطلاحا مرحله‌ی تولید علم می‌دانیم هست از موسی بن جعفر داریم ، از حضرت رضا داریم ، از امام زمان هم توقیعات داریم اما آن که رسماً حدیث شیعه قوامش به

آن بود اینهاست این یک فتره‌ای ما بین ۸۰ تا به اصطلاح ۱۵۰ که زمان تقریباً وفات امام صادق است و این مصادر اولیه‌ی ما تقریباً در اینجا که بیشترش هم در کوفه حالا این را بعد یک شرح اجمالی عرض می‌کنم راجع به این مصادر .

عرض کنم از سال ۱۵۰ عرض کردیم احادیث غیر از خود کوفه رفت بغداد و یا بزرگانی از بغداد آمدند یونس می‌گوید من کوفه آمدم و هنوز اصحاب امام باقر هم بودند یعنی نه اینکه اصحاب امام باقر ، لکن اصحاب امام صادق زیاد بودند و من نوشتم حدیث نوشتم این روایت را مرحوم صدوق نقل می‌کند و بعد رفتم خدمت حضرت رضا فانکران یکون اکثرها من حدیث ابی عبد الله این خیلی عجیب است این حدیث عجیب است ، یک واسطه مثل یونس .

چون یونس یک مقداری شدت عمل در حدیث نشان می‌داد ایشان می‌گفت بابا برای من نیست این مربوط است به حضرت ، لذا نزد قمی‌ها که روی حدیث خیلی مانور می‌دادند یونس مطرود بود اما به هر حال یونس بن عبد الرحمن مرد بزرگواری است .

یکی از حضار: چرا مطرود بود به خاطر

آیت الله مددی: در خود همین روایت دارد که قلت له یا ابا عبد الرحمن ما اشد انکارک علی اهل الحدیث همین انکار به اهل حدیث توضیح می‌دهد که بابا من این کار را کردم من خدمت حضرت رضا رسیدم فانکران یکون اکثرها و بعد حضرت فرمود ان حدیث اولنا یشبه حدیث آخرنا و حدیث آخرنا یشبه حدیث اولنا و انا لا نقول قولاً خالف قول ربنا او سنة نبینا و حضرت توضیح می‌دهند در حدیث یا در همین حدیث یا یکی دیگر که یک شخصی بوده که در میان اصحاب امام باقر احادیث مجعول را پخش کرده یکی هم در اصحاب امام صادق اسم‌هایشان برده شده است ، الی آخر بحث‌ها چون من نمی‌خواهم تاریخ حدیث را نقل کنم .

علی ای حال البته حدیث یونس با اینکه ما خیلی به ایشان اعتقاد داریم یک اشکالات ایشان روی مسائل کلامی دارد که مثلاً یونس قائل به تجسیم بوده فلان بوده الی آخره ، یک مسائل اصولی ایشان دارد که قائل به قیاس بود و آن هم الی آخره ، یک مسائلی هم روی حدیث دارد خود یونس به ابن الولید خیلی اشکال می‌کند روی ابن الولید روی یونس اشکالش به یونس خیلی زیاد است و بعضی از احادیثش که عمل اصحاب هم به آن شده و معروف هم هست انصافاً از نظر فن حدیثی شاید مشکل داشته باشد یعنی روی فن حدیثی که مرحوم ابن الولید به کار می‌برده خالی از اشکال نباشد ، توضیحات اینها بعد در جای دیگر باید داده بشود الان وقت این حرف‌ها نیست .

یکی از حضار: جایش متن حدیث بود

آیت الله مددی: نه جایش همان علل حدیث و تاریخ حدیث و یک مقدارش هم در متن حدیث متعرض شدیم .

علی ای حال این راجع به این قسمت در قم انصافا خوب ما مصادر درجه‌ی متوسط زیاد داریم و اینها خوب جمع آوری کردند و این بیشتر در قرن سوم است اصولا قرن سوم ما مجموعه‌ی به اصطلاح مصادر متوسط ماست ، مثلا ابن محبوب که نسبتا قدیمی تر است ۲۲۰ است ، ابن ابی عمیر الان در ذهنم نیست ۲۰۸ یا ۲۱۷ است ، علی ای صفوان به نظرم ۲۱۰ است ، صفوان یا یک کسی دیگر است که ۲۱۰ است علی ای حال اینها تقریبا این زمان هستند یعنی در قرن سوم این مجموعه‌های متوسط یعنی مصادر متوسط حدیث ما در قرن سوم در قم هم همینطور ، مثل احمد اشعری و مثل فرض کنید به اینکه صاحب نوادر الحکمة و مثل سعد بن عبد الله و مثل صفار و این مصادر متوسطی که الان به ما نرسیده است فعلا و لکن مورد توجه اصحاب بود .

مثل همین کتاب محمد بن علی بن محبوب و مثل کتب علی بن ابراهیم و الی آخره حالا من دیگر اسم نمی خواهم ببرم ، اینها بیشتر در قرن سوم هستند ، در قرن چهارم بیشتر مصادر متاخر به ما رسیده است مثل کافی و فقیه و بعد در قرن پنجم کتب شیخ طوسی و بعد یک ، غرض از نظر زمانی تا حدود قرن دوم بیشتر مصادر اولیه‌ی ما هستند از قرن دوم از اوائل قرن سوم مصادر متوسط ما شکل می گیرند چه در کوفه چه در عراق کلا حالا بغداد بوده ، کوفه بوده ، انبار بوده ، واسط بوده ، جای دیگر بوده و بعدها هم در قم شکل خیلی خوبی و اینها خیلی تاثیر گذار بودند و در کوفه اضافه‌ی بر حالا این را جداگانه بحث می کنیم اضافه‌ی بر این جهاتی که بود واقفی‌ها هم منابع حدیثی داشتند مثل همین حسن بن محمد بن سماعة .

این حسن بن محمد بن سماعة فقیه‌شان است و کتب و آثار دارد و مرحوم شیخ طوسی اضافه‌ی بر اینکه روایات ایشان را از طریق کلینی نقل می کند مستقیما هم از کتابش نقل می کند ما یک مقدار روایات حسن بن محمد بن سماعة داریم که شیخ طوسی منفردا نقل کرده است ، ابن فضال داریم که اینها به اصطلاح فطحی بودند ، واقفی‌ها ، فطحی‌های اینها هم آثار علمی دارند ، آثار متوسط دارند اینها هم دارند و این آثار باز یک حساب دیگری دارد که شاید امشب باز به آن اشاره‌ای بکنم .

علی ای حال این وضع مصادر ، مصادر متوسطه‌ی ما عمدتا در قرن سوم است ، غالبا در قرن چهارم دیگر به ما رسیده است این چیزی نیست که ، بله مثلا فرض کنید دعائم الاسلام به ما نرسیده بود لکن نرسیده بود چون به ما مربوط نبود بعدها مثلا در زمان صفویه به ایران ، تحف العقول در قرن چهارم است اما به ما نرسیده بود یعنی از قرن چهارم در قرن دهم در زمان صفویه به ایران رسید و الا تحف العقول ، این هم الان این را ما جزو مصادر متاخر حساب می کنیم دست ما الان موجود است لکن خوب به ما نرسیده بود این طور نبود که هر چه جزو مصادر باشد حتما به ما برسد که این توضیحش را عرض خواهیم کرد .

این سنخ کاری بود که در مصادر متوسط شد و نقش بسیار بزرگی را مصادر متوسط، نکته‌ی دیگری که هست این مصادر متوسط عده‌ایشان چون این آقایان ما الان توجه ندارند خیال می‌کنند فقط معتبر است عده‌ایشان فقط در بغداد به اصطلاح توسط شیخ معرفی شد اینها برای همان قرن سوم بودند لکن دیگر حالا نکته‌ای حتما داشته است در فرهنگ حدیث شیعه در تلقی حدیثی شیعه در قم جا نیافتاد نه در قم سوم و نه در قرن چهارم اینها در قم جا نیافتادند این ما داریم مصداری از این قبیل.

همین به نظرم مرحوم شیخ صدوق از حمید یا حسن بن محمد بن سماعة یا نقل نکرده است یا خیلی کم نقل کرده است یکی فقیه را نگاه کنید بقیه‌ی کتب ایشان، خوب ببینید الان مثلا این را مرحوم کلینی فقط نقل می‌کند، از حمید بن زیاد از ابن سماعة، این در قم اما باز هم می‌بینیم صدوق نقل نمی‌کند اینها از بزرگان واقفیه هستند هر دویشان، عرض کردیم حمید بن زیاد متوفای ۳۱۰ است و ما بعد از حمید بن زیاد فقیهی در واقفیه مثل او نمی‌شناسیم.

اصولا به طور کلی در ذهن مبارکتان باشد فطحیه و واقفیه قم نیامدند، اصلا فطحیه و واقفیه و زیدیه، عامه داریم اما فطحیه و واقفیه و زیدیه حالا اگر فرق دیگر هم باشند اینها اصلا قم نیامدند ما در قم نداریم اصلا کلا خود اینها به قم، غالبشان در کوفه ماندند مختصری به بغداد آمدند شاید یکی از علل اضمحلال مذهبشان هم همین بود، در دنیای شیعه پخش نشدند آثار اینها، این خیلی تاثیر گذار است این کار سبکی نیست مثلا فرض کنید آثار ابن فضال پسر الان خوب دارد روایات معارض دارد آقای خوئی عمل می‌کند، همین روایتی که می‌گوید اگر در باب ماه رمضان تبیت نیت کرد بر روزه گرفتن خوب این روایت دیگر هم داریم اما صریحش برای ابن فضال پسر است شیخ طوسی آورده است یک سوال می‌کند می‌گوید اگر نیت سفر داشت آن روز را افطار بکند اگر نیت سفر نداشت همین جوری سفر برایش پیش آمد روزه بگیرد خوب این را ما نداریم فتوای اصحابمان ما نداریم.

این فتوای فطحی بوده‌ها این در کتب فطحیه بوده است، مصدرش چیست کتاب ابن فضال پسر است مصدر متاخرش چیست کتاب شیخ طوسی است یعنی اینکه این روایت در قرن سوم بوده ۲۷۰ - ۲۸۰ باید وفات ایشان باشد ابن فضال پسر این در قم جا نیافتاد کتاب پدرش ابن فضال پدر جا افتاد، زیاد داریم اما مصدر، کتاب ابن فضال پسر جا نیافتاد قمی‌ها قبول نکردند زیر بار نرفتند، خود همین کتاب محمد بن علی بن محبوب نوادر در قم جا نیافتاد یعنی این خود روایات حسن بن محمد بن سماعة یک مقدارش را مرحوم شیخ طوسی آورد یک مقدارش هم کلینی آورد یک مقدارش هم شیخ طوسی بعدها این‌ها هم در قم جا نیافتاد آن وقت طبیعتا از آن طرف مثلا فرض کنید حسن بن محمد بن سماعة گفتند فقیه است و ثقة است واقفی است روایات انفرادی دارند که مربوط به مذهب خودشان است، اصحاب قبول نکردند، شاید هم به توصیه‌ی امام عسکری خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا چون رأی را آنها می‌دانستند قبول

یکی از حضار: در فقیه نیست ظاهراً در کتاب فقیه نیست و در علل الشرایع هست و در خبرنا علی بن حاتم فیما کتب الیه قال حدثنا

حمید بن

آیت الله مددی: علی بن حاتم ایشان از او نقل نمی‌کند فیما کتب الیه؟

یکی از حضار: بله قال حدثنا حمید بن زیاد عن الحسن بن علی

آیت الله مددی: حسن بن محمد است، علی نیست.

یکی از حضار: چون تصحیحش کردند چاپ شده حسن بن محمد گفتند این اشتباه است چیز شده

آیت الله مددی: نه حسن بن محمد است

یکی از حضار: بعد در علل الشرایع

آیت الله مددی: صدوق از علی بن حاتم ممکن است نقل بکند اما داریم ما از علی بن حاتم اما فکر می‌کنیم با یک واسطه نقل می‌کند

یکی از حضار: در چیز هم جسارتاً همینطور است علل هم همینطور است

آیت الله مددی: چند مورد ما الان داریم که ها از عباس بن موسی توسط علی بن حاتم نقل می‌کند

یکی از حضار: خبرنا علی بن حاتم قال حدثنا حمید بن زیاد قال حدثنا الحسن بن محمد اینجا درست آورده است

آیت الله مددی: ببینید یعنی در کتاب‌هایی که مصنف بوده قبول نداشتند آورده است، اما شیخ کلینی آورده است.

عرض کردیم ما در مصادر متأخران شاء الله در کتاب کلینی فرهنگ حدیثی شیعه هست اما حجیت هم مطرح شده است شیخ حجیت

را مطرح می‌کند، خیلی روی فرهنگ تلقی حدیثی کار نمی‌کند اصلاً شیخ تصریح می‌کند ما به روایت فطحیه و واقفیه عمل می‌کنیم لکونهم

ثقات فی النقل تصریح می‌کند دیگر، دقت می‌کنید همین روایت تبیت نیت را خوب مرحوم شیخ طوسی می‌آورد اصحاب عمل نکردند

نقل شد در مبسوط مرحوم شیخ یک جمعی کرد، چون مشهور است بین اصحاب قبل از ظهر و بعد از ظهر است دیگر در باب روزه قبل از

زوال و بعد از زوال است این مشهور فتوا این است، آقای خوئی هم چون قبول کردند جمع کردند لذا حرف ایشان منفرد است.

توجه نشده که اصولاً این کتاب ابن فضال پسر در قم جا نیافتاد این را ایشان توجه نکرده است، در فرهنگ حدیثی، ابن فضال پدر چرا

ابن فضال پسر جا نیافتاد، با اینکه حالا ابن فضال

یکی از حضار: مبنای حجیتی نگاه کردند دیگر

آیت الله مددی: ها مبنا را عوض کردند این برای مبناست.

و ما کتب دیگری هم داریم کتاب حسن بن محمد بن سماعة هم در قم جا نیافتاد برای فطحیه خود کتاب عمار بن موسی سبابی هم جا نیافتاد و لذا الان ما اگر مجموعه‌ی روایات عمار سبابی را جمع بکنیم هشتاد درصدش را منفردا شیخ طوسی آورده قمی‌ها نیاوردند بعضی‌ها را هم کلینی آورده بعضی‌ها را هم صدوق اما منفردا شیخ طوسی از چه کتابی؟ از کتاب نوادر الحکمة تمام اینهایی که آورده بیشتر بعضی‌ها سعد بن عبدالله دارد و الا از کتاب، سند هم یکی است کتاب هم یکی است مصدر هم یکی است حالا چرا شیخ طوسی این کار را کرده ما احتمال دادیم البته احتمال است چون ابن الولید گفته کتاب نوادر الحکمة قابل قبول است مگر ما کان فیه عن فلان و فلان اسم برده است آن وقت در اینجا صاحب نوادر الحکمة از احمد بن الحسن نقل می‌کند این احمد پسر ابن فضال پدر است پسر حسن بن علی بن فضال از عمرو بن سعید عن مصدق بن صدقة عن عمار سبابی، سند یکی است.

و لذا عرض کردیم مرحوم وافی همیشه این طور می‌گوید محمد بن احمد عن الفحطیة عن الصادق علیه السلام چون همه فطحیه هستند فقط اولی کوفی است احمد پسر ابن فضال اهل کوفه آن سه تا مدائنی هستند اما هر چهار تا فطحی هستند و در حقیقت این مشهورترین کتاب عمار سبابی است شاید شیخ طوسی روی این جهت برداشته نقل کرده است، گفته بینید شما احمد بن الحسن را استثناء نکرده است ابن الولید پس قابل قبول است از آن طرف هم چون مبنای حجیت داشته تصریح می‌کند روایت عمار و اینها را روایت فطحیه و واقفیه را قبول می‌کند لکونهم ثقة فی النقل.

حالا ما حرفمان چه بود حرفمان این بود درست است که ابن الولید استثناء نکرده است اما ابن الولید نظرش به این کتاب فقهی فطحیه است استثناء نمی‌خواهد خود به خود خارج است دقت کردید چه می‌خواهم، احتیاج به استثناء ندارد اصلا این امام عسکری فرمود خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا این جزو رأیانشان است اصلا.

و لذا ما چند بار در همان متن حدیث گفتیم عده‌ای از روایات عمار سبابی اگر دقت بکنیم فتواست با روایت مخلوط شده مدرج است اصلا.

یکی از حضار: خوب بعضی‌هایشان مستند یعنی با سند معلوم است که روایت است

آیت الله مددی: همه‌اش سندش یکی است بعضی‌هایش نه

یکی از حضار: دیگر رأوا نیست دارد خوب نقل روایت می‌کند

آیت الله مددی: خوب می‌دانم ملتفت، می‌گویم یک، من گفتم که نه

یکی از حضار: نه بعضی جاها قبول اما قبل از اینکه

آیت الله مددی: عرض کردم شما اگر این عبارت از بزرگان الان پرسید معنای این عبارت را نمی دانند، مراد این را من برای اولین بار توضیح دادم، مراد از ما رأوا یعنی ما رأوا در قبول روایت مرادش این است مثلاً اینها این روایت را دیدند که بعد از زوال و بعد از زوال و این روایت هم دیدند تبیت نیت، روایت تبیت نیت را قبول کردند یعنی بحث

یکی از حضار: یعنی روایاتی که قبول کردند را

آیت الله مددی: ها اصلاً مراد از رأی این است

یکی از حضار: خیلی خلاف ظاهر است

آیت الله مددی: خیلی خلاف ظاهر است.

یکی از حضار: از حسین بن روح هم راجع به این پرسیدند همین را گفته است

آیت الله مددی: ها، دقت کردید؟

یکی از حضار: چرا خلاف ظاهر مرتکب می شوید

آیت الله مددی: خوب واضح است معنایش همین است اصلاً چون اینها همه شان اهل روایت هستند اصلاً رأی نداشتند، شیعه رأی نداشته اصلاً این را الان شما از بزرگان بروید سوال بکنید ملتفت معنای این عبارت، ملتفت نیستند.

یکی از حضار: یعنی می گویند رأی خودشان است.

آیت الله مددی: ها رأی یعنی بعضی ها گفتند یعنی فطحیه اصلاً مذهب فطحیه، یا رأی آنها اصلاً اهل رأی نبودند همه اش اهل روایت هستند صحبت سر چه بوده سر ترجیح یک روایت به روایت دیگر، دو طایفه ی روایت بوده است یک طایفه می گفته تبیت نیت، یک طایفه می گفته زوال و قبل از زوال آن وقت اینها آمدند روایت تبیت نیت را قبول کردند

ولذا ما هم عرض کردیم این قبل از زوال و بعد از زوال از زمان امام هادی و امام جواد جا افتاد روشن شد؟ این برای اولین بار

یکی از حضار: این جا که روایت می گوید منظورشان در فهم روایت

آیت الله مددی: نه قبول روایت، تا حالا روشن شد؟ می گویم شما الان می پرسید آقایان دیگر، جزو اسرار این فن بود ما هم بنا بود

نگویم به هر کسی حالا از زبان ما درآمد

یکی از حضار: منها ملاء

آیت الله مددی: بیوتنا منها ملاء

یکی از حضار: آن وقت حسین بن روح هم برای شلمغانی همین را گفته برای همین معنا کنیم؟

آیت الله مددی: بله همین معنا یعنی اگر شلمغانی معنایی را انتخاب کرده یک روایتی را قبول کرده در فقه الرضا مثلاً آورده است قبولش حجت نیست اما دروغ نگفته روایت هست، دقت کنید این هم امام عسکری فرمودند یعنی بعد از انتخابی که در شیعه شد از زمان امام هادی دقت می کنید در حقیقت این

مثلاً همین روایت غسل میت خواندیم در بحث این در روایت فطحیه برای عمار دارد و آن کان المیت قد غسل، اگر شما مس میت کردید باید غسل کنید، ما یک روایت از امام صادق داریم مضمونش این است که اگر میت غسل، تقریباً غسل ندارد، یک روایت دیگر از امام صادق داریم که می گوید آقامیت را داریم در قبر می گذاریم دستم به کفنش خورد، امام می گوید اگر به بدنش خورد غسل بکنید اگر به کفن نه، خوب در قبر که می گذارید غسل دادند دیگر، از آن روایت در می آید که حتی اگر میت هم غسل داده بشود باز، در حقیقت عمار آن را قبول کرده است و آن کان المیت قد غسل این اضافه ای برای عمار است آنجا در متن حدیث گفتیم مدرج است این کلام عمار است دو تا روایت دیده است.

آن وقت این چه شد منشاء این شد که فطحیه فتوایشان این بشود که اگر میت غسل هم، درست شد؟ روایتی که ما الان صرحی داریم که اگر میت غسل داده شد برای امام هادی است نه برای امام صادق، آن روایت کاملاً صریح است برای امام هادی است، لذا اصحاب آن روایت کفن و حرف عمار را گذاشتند کنار این خذوا ما رأوا برای این است این امام هادی انجام داده امام عسکری هم توضیح می دهند انتخابات آنها را قبول نکنید. دروغ نمی گویند حدیث هست، اختیار است.

آن وقت این اختیار خوب دقت کنید امام اشاره داره می کند خیلی لطیف

یکی از حضار: خیلی حرف قشنگی است ولی قبول نمی کنند

آیت الله مددی: گفت آقای حکیم، مرحوم آقای سید علی یثربی برای مرحوم پدر، عموی این، گفت گاه گاهی آقای حکیم اشکال می کردند چون آقای یثربی شاگرد منحصر به فرد، یعنی شاگرد مرحوم آقا ضیاء بود خیلی راوی آثار ایشان، می گفت گاه گاهی می نشستیم آقای حکیم با من اشکال می کرد مثلاً روی مبانی

یکی از حضار: چه کسی فرمودید؟ مرحوم آقای بجنوردی؟

آیت الله مددی: پدرم از آقای یثربی، می گفت آقای حکیم مثلاً اشکال می کرد من جواب می دادم اشکال می کرد، بعد از بحث کردن آخرش می گفت سیدنا ان فی بیانک لحلاوة الا ان الاشکال باق علی حاله، خیلی قشنگ است صحبت هایت اما اشکال حل نشد.

این را پدرم از قول آقای یثربی که می گفت آقای حکیم به او می گفت ان فی کلامک لحلاوة لطیف است حرفت الا ان الاشکال باق علی حال ، حالا شما هم می خواهید همین مطلب را بگویید ، مطلبی که نزدیک صد سال قبل آقای حکیم گفتند که مطلب ، اصلا عوض شد فکر عوض شد ، درست شد ؟

یکی از حضار: شما درست می فرمایید ولی من باورم نمی شود

آیت الله مددی: باورم نمی شود ، دقت می کنید ؟ روشن شد ؟

آن وقت نکته را هم دقت بکنید امام چه می خواهند بفرمایند درست است فطحیه دروغ نگفتند روایت را نقل کردند این روایت هست اما وقتی ترجیح دادند این ترجیح فقیه است اما ما چون مسلک امامت قائلیم وقتی می گوئیم این کلام امام است کلام امام را با ترجیح فقیه مقارنه نکنید دقت کردید ؟

یعنی آنها به امام عسکری هم به امام هادی هم خیلی خوش بین بودند می گفتند یک فقیهی است اشتباه کرده است امام دارد می فرمایند نه بحث سر بین دو تا فقیه نیست این فقیه این روایت را قبول کرده آن فقیه آن روایت را قبول کرده است شما آن روایت را قبول کردید به عنوان یک فقیه انتخاب کردید خیلی خوب اهلا و سهلا لکن ما کلام امام است حضرت هادی امام مقام امامت است بحث فقاهت نیست خذوا ما رووا در مقام روایت دروغ نمی گویند اما در انتخاب اشتباه می کنند فقیه هستند دیگر بالاخره یک فقیه هستند به این آراء نمی شود اینها چون نفهمیدند عبارت را اصلا خارج شدند از گود خارج شدند الان روشن شد برای شما ، می گویم الان شما سوال بکنید جای تعجب است

یکی از حضار: واضح است .

آیت الله مددی: واضح شد حالا اشکال باق بحاله نیست دیگر اشکال حل شد ، روشن شد اصلا این عبارت متاسفانه رغم شهرت این عبارت به نظر من آن معنای واقعی اش روشن نشده بود معنای واقعی اش این است .

درست است آنها ، فرض کنید ابن فضال پسر این حدیث را نقل کرده است قبول کردیم ما بوده این حدیث لکن زمان امام هادی قبول نشد این روایت رفت کنار . خود حسن بن محمد بن سماعة مقدار زیادی از ابن ابی عمیر نقل می کند دروغ نمی گوید در کتاب ابن ابی عمیر هست اما امام هادی قبول نکرده بودند .

یکی از حضار: این مثالی که زدید مربوط به فهم روایت است و ان کان المیت قد غسل این یعنی من فهمیدم اطلاق دارد

آیت الله مددی: نه روایت کفن هست، روایت تصریح است می گوید میت را داریم در قبر می گذاریم می گوید اگر دست به کفنش خورد اشکال ندارد اگر به بدنش خورد غسل بکن

یکی از حضار: می گوید آن مدرج است دیگر گفتید این را خودش

آیت الله مددی: نه این مدرج نیست اینکه روایت محمد بن مسلم است این روایت دیگری است، نه از امام صادق از کسی دیگری است در حقیقت دو تا روایت از امام صادق داریم می خواهید بخوانید مشکل نداریم چون در متن حدیث متعرض شدیم یکی از حضار: در متن حدیث خوانده شد

آیت الله مددی: در متن حدیث خوانده شد آنجا توضیحاتش داده شد دقت فرمودید در حقیقت دو تا روایت از امام صادق بود فطحی ها آن روایت را قبول کردند لذا این کتاب من همیشه عرض کردم کتاب عمار یک ممزوج فقه با روایت است، حدیث مجرد نیست. لذا احتمالا سر اینکه اسم این کتاب هم نیامده همین است، قلت لابی محمد العسکری ما نعمل بکتاب بنی فضال و بیوتنا منها ملاء نگفت کتاب عمار اسم کتاب عمار را نگفت، با اینکه کتاب فقهی معروفشان عمار است آنها حدیث هستند حدیث مجرد هستند امام می خواهند بفهمانند بله درست است ببینید اینها دروغ نقل نکردند اما اگر آنها انتخاب کردند انتخابشان را قبول نکنید چرا چون حضرت هادی این طور، ما این طور فتوا نظرمان

حالا آن اشکال چه بوده مثلا الان روایتی هست از ابن ابی عمیر نقل می کند آقای خوئی می گوید خوب واقفیه ثقات هستند خود مرحوم شیخ گفته ثقات هستند البته من عرض کردم واقفیه خصوصا ابن سماعة من زود خسته می شوم، ابن سماعة غالبا از ابن ابی عمیر تعبیر می کند محمد بن زیاد، محمد بن زیاد همان ابن ابی عمیر است چون دیدم بعضی از آقایان، من می گویم مشکلی که داریم این آقایان معاصر ما بعضی هایشان افتادند در رجال و خیلی برانی هستند در رجال گفتند این مثلا سند ضعیف است چون محمد بن زیاد مجهول است یا ضعیف است، بابا محمد بن زیاد ابن ابی عمیر معروف است این ابن سماعة از او تعبیر می کند محمد بن زیاد، چون ابو عمیر کنیه اش زیاد است اصلا محمد بن، دقت می کنید؟

وقتی کسی در یک رشته ای نیست آن وقت بعضی هایشان در یک رشته ای هستند خیلی هم سعی می کنند وارد بشوند من دیدم چاپ هم شده حالا نمی خواهم بگویم راجع به این مطلب توضیحاتی بدهم، علی ای حال این یک مطلبی است که باید در نظر داشت این کتب به اصطلاح متوسطه مصادر متوسطه نقش بسیار مهمی دارند و تاریخشان را هم اجمالا عرض کردیم و این راه را که ما بتوانیم با این ترتیب بشناسیم یک مطلبی است این کلا تاثیر گذار است نمی دانم حالا آن مطلب را اینجا بگویم یا نه.

چون ما گاهی اوقات روایات داریم این هست، مثلاً ببینید سند درست است وقتی نگاه می‌کنیم به سند اسم‌ها درست است اهل سنت از این راه وارد می‌شوند که مثلاً این سند صحیح است ظاهرش لکن فلان عن فلان فقط همین روایت است این یکی هم از آن آقا فقط همین، این طوری دارند گاهی دارند مشکل پیدا می‌کنند.

آن وقت این معنایش این است که سند با اینکه اسماء مفردات اسماء صحیح است ما در شیعه هم این مشکل را داریم، انواع مختلف مشکل که داریم یکی اش همین است، یک مشکلاتی که داریم یکی اش همین است، یکی از مشکلاتی که ما الان داریم در حدیث که این خیلی دیگر تخصصی است و نمی‌خواهم باز صحبتش بکنم چون خیلی شرح می‌خواهد و طولانی است و جزو اسرار فن است و نمی‌خواهیم خیلی روشن صحبت بکنیم، که انواع به اصطلاح مشکلات، یعنی سند را به حسب ظاهر می‌بیند صحیح است اسم درست است اما وقتی می‌آید نگاه می‌کند

رجالی‌ها از راه طبقات و از راه روایات دیگر ما بیشتر از راه فهرستی وارد شدیم فرق ما با آنها این است، بخواهیم مثال‌هایش را الان بزنم مناسب نیست حالا به هر حال این یک چیزی دارد یعنی یک مشکلات متعددی دارد یعنی مشکل، حالا من یکی دو مثالش را می‌زنم یک مثالی که هست این روایتی که دارد که سألت عن رجل نذر ان يحرم من الكوفة قال فلياتي بما قال، روایت به اصطلاح حسین بن سعید عن حماد عن علی یا عن الحلبي در کتاب وسائل آمده است بیاورید روایت را، این یکی از روایاتی است یعنی مهمترین روایتی که آقایان یکی از حضار: روایتش چیست؟

آیت الله مددی: نذر ان يحرم من الكوفة همین نذر احرام قبل الميقات وسایل بابی دارد احرام قبل

یکی از حضار: معروف به نذر می‌شود؟

آیت الله مددی: آها حدیث اولش، این را مرحوم شیخ طوسی منفرداً آورده است قبل از شیخ طوسی نقل نشده است، البته از کتاب حسین بن سعید است قبول است یعنی از مصدر متوسطش خوب است حالا خوب است اجمالاً شرح تفصیلی اش باشد برای بعد لکن بعد این عبارت را بیاورید الان شما، نذر احرام قبل از میقات دیگر حدیث اولش، اول باب در ابواب الاحرام صاحب وسائل هم هست از منفردات شیخ طوسی است

یکی از حضار: شما به دلیل اینکه از منفردات شیخ طوسی هست قبول ندارید یا بحث دیگری دارید در مورد

آیت الله مددی: الان عرض می‌کنم.

یکی از حضار: که با نذر همزمان قبل از میقات احرامش صحیح نیست

آیت الله مددی: احرامش صحیح نیست

یکی از حضار: شما هم نظرتان همین است؟

آیت الله مددی: نه خیر نه، صحیح نمی دانیم

یکی از حضار: اینکه می گویند صحیح نیست نه و نظر را صحیح نمی دانیم. علت صحیح نبودن را می پرسیم که آیا فقط به خاطر انفراد

شیخ طوسی است روایتش یا به خاطر دیگری؟

آیت الله مددی: یعنی در مصدر متوسط در قرن سوم در کتاب صفار آمده و در کتاب حسین بن سعید آمده همین در قرن چهارم قبول

نشده است ما اصل بحث را سر این جهت بردیم اصل این بحث را که

یکی از حضار: در باب، ابواب مواقیت باید باشد باب عدم انقیاد احرام قبل المیقات الا ما استثنی، درست است؟

آیت الله مددی: یک نذر دارد الا بالنذر، یکی اینکه برای لمن خاف ان يفوته رجب به اصطلاح دومی این نذر است

یکی از حضار: بله باب ۱۱ از ابواب مواقیت باب عدم جواز الاحرام قبل المیقات بغیر الناذر

آیت الله مددی: حدیث اولش این است بخوان

یکی از حضار: مرحوم حلبی را می فرماید؟

آیت الله مددی: بله.

یکی از حضار: محمد بن علی بن الحسین باسناده عن عییدالله بن علی الحلبي، عن أبي عبدالله (عليه السلام)

آیت الله مددی: نه این نیست ندارد چنین چیزی صدوق ندارد چنین روایتی،

یکی از حضار: اینکه الان برای صدوق است.

آیت الله مددی: نه شاید

یکی از حضار: لا ينبغي لحاج ولا معتمر أن يحرم قبلها فرمودید بخوان عرض کردم

آیت الله مددی: نه اینکه نه، نه روایت باب دیگری است این باب نیست نه، این محمد بن علی بن الحسین که صدوق است صدوق

ندارد این روایت را عرض کردم منفردات شیخ طوسی است.

یکی از حضار: عرض کردم روایت اول باب است، روایت اول باب برای شیخ صدوق بود آن بود اما اینکه این باب الان باب این است

فقط من پیدایش بکنم کدام روایت است،

آیت الله مددی: نه اصلاً یک باب دیگری دارد، باب یصح الاحرام قبل المیقات بالنذر

یکی از حضار: لمن نذر ذلک؟

آیت الله مددی: آها

یکی از حضار: جواز الاحرام قبل المیقات لمن نذر ذلک

آیت الله مددی: حافظه‌ی من هم خیلی خراب نشده است گفت سرکه هر قدر بد باشد از آب ترش تراست بالاخره حدیث اول محمد

بن الحسن

یکی از حضار: جسارتاً یک لحظه از خود تهذیب بخوانم، بله حدیث اول، حدیث اول است به چاپ آل البيت جلد ۱۱ صفحه‌ی

۳۲۷ با اجازه از خود تهذیب بخوانم که کم و زیاد نشود، صبر کنید، و من نذر عبارت شیخ در تهذیب این است که و من نذر ان یحرم قبل

المیقات

آیت الله مددی: البته شیخ وقتی عبارت را می آورد در تهذیب عبارت مقنعه را می آورد اما این عبارت مقنعه نیست گاهی هم خود شیخ

یک مطلبی را می گوید روایت است، این از جزو آنهایی است که خودش گفته است، در مقنعه‌ی شیخ مفید نیست اشتباه نشود و الا

می گفت قال الشيخ ایده الله یا رحمه الله، چون اوائل تهذیب وقتی می گوید قال الشيخ ایده الله یا دام ظلّه بعدها می گوید رحمه الله هنوز

اوائل تهذیب اوائل طهارت شیخ زنده بوده مفید زنده بوده است.

یکی از حضار: و من نذر أن یحرم قبل المیقات فإنه یلزمه الإحرام من الموضع الذي نذر منه روى ذلك الحسين بن سعيد عن حماد

عن الحلبي قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن رجل جعل لله عليه شكري أن يحرم من الكوفة، قال: فليحرم من الكوفة،

آیت الله مددی: من جایش را هم معین کردم که ارزم بود کناسه‌ی ارزم از آنجا از کوفه احرام می بستند شیعه و سنی از آنجا احرام

می بستند این هم توضیحاتش را دادیم، بفرماید.

یکی از حضار: قال فليحرم من الكوفة وليف لله بما قال.

آیت الله مددی: ولیف لله بما قال، خوب ببینید این حدیث الان حسین بن سعید عن حماد عن بیاورید شما کتاب جامع المقاصد

همین حدیث را آنجا بیاورید می گوید و هذا اسناد صحیح، جامع المقاصد یعنی اسمها درست است حسین بن سعید هست، حلبی

هست

یکی از حضار: قبلش علامه در تذکره فرموده لما رواه الحلبي في الصحيح

آیت الله مددی: فی الصحيح، غیر از ایشان نه، حالا این غیر از آن جامع المقاصد دارد که و هذا اسناد صحیح اصلا تعبیر می کند و هذا اسناد صحیح که این قابل قبول است بفرماید.

یکی از حضار: قبل از ایشان هم علامه گفته صحیح است

آیت الله مددی: عرض کردم

یکی از حضار: شهید ثانی هم فرموده صحیحة الاسناد، مدارک گفته که

آیت الله مددی: نه مقاصد قبل از شهید ثانی است.

یکی از حضار: مقاصد متن روایت را اینجا، این روایت را به متنش

آیت الله مددی: و هذا حدیث و هذا اسناد صحیح خوب ببینید از زمان علامه که ارزیابی شد این گفتند آقا اسناد صحیح است قبول

می کنیم، حالا منتقی الجمان را بیاورید

یکی از حضار: محقق اردبیلی هم فرموده بودند صحیح

آیت الله مددی: حالا منتقی الجمان، محقق اردبیلی کار دیگری کرده است اینها ملتفت نیستند محشین هم، آن شرح دارد عبارت،

خدا رحمتش کند محقق خیلی بد عبارت است شرح دارد من نمی خواهم وارد شرح او بشوم.

یکی از حضار: من روایت جامع المقاصد را پیدا نمی کنم.

آیت الله مددی: چرا دارد که احرام قبل المیقات بالنذر.

یکی از حضار: روایت را عرض می کنم.

آیت الله مددی: خوب می گوید که بعد

یکی از حضار: ایشان اشاره می کند نوشته صحیحة

آیت الله مددی: و قد رواه الحلبي عن ابي عبد الله بعد می گوید و هذا اسناد صحیح لذا می گوید ما قبولش می کنیم حالا ولو خلاف

القاعده است ولی قبول می کنیم، در خود قواعد علامه هست دیگر

یکی از حضار: اینقدر که میقات محل احرام هست از این جهت می گوید میقات خلاف قاعده است.

آیت الله مددی: بله خوب خلاف، اصلا عرض کردیم این دعوا از زمان صحابه شروع شد، عثمان می گفت قبل از میقات نمی شود

احرام بست، آن پسر عمویش قبل از میقات احرام بسته بود و این دعوا شروع شد آن وقت به امیرالمؤمنین نسبت دادند که می شود بست

اصلا اصل صحبت سر این بود نذر فرع است اشتباه کردند آقایان توجه نکردند حالا این شرح مساله را نمی خواهم وارد بحث فقهی اش بشوم و چه اشتباهاتی برای اعلام در اینجا رخ داده است ، خوب صحیح ، صحیحۃ همه شان می گویند صحیح ، حالا منتقی الجمان همین حدیث را بیاورید منتقی الجمان بما رواه الشيخ عن حسین بن سعید .

منتقی الجمان خوب قرن یازدهم ، ببینید از زمان شیخ طوسی از قرن پنجم حدیث را آوردیم ، البته شیخ نگفته صحیح ، از قرن هشتم شروع شد بحث صحیح ، توضیحاتش را دادیم ، آمدند گفتند صحیح ، حالا منتقی الجمان را بیاورید .

یکی از حضار: منتقی الجمان را درش پیدا نکردم .

یکی از حضار: حج را دارد

آیت الله مددی : نه دارد می دانم دارد ، اوائل حج را دارد منتقی ، حجبش کامل نیست اما اوائل را

یکی از حضار: تهذیب به خط شیخ را هم که داشته است .

آیت الله مددی : نزد پدرش بوده به ایشان رسیده است . همین حدیث الحسین بن سعید عن حماد عن الحلبي وليف لله بما قال ، فليف می آید دیگر ، این آقایان نکته ی فنی را ملتفت نشدند این روایت نمی خواهد بگوید با نذر درست است این روایت می خواهد بگوید این کار خودش درست است اگر نذر کرد واجب است انجام بدهد اینها ملتفت نشدند مشکل کار این است ، اصلا مفاد روایت ، اینها این جور فهمیدند .

یکی از حضار: در میقات تجدید بکند یا نکند ؟

آیت الله مددی : اصلا باطل است قبل از میقات ، نه دقت کنید .

یکی از حضار: ببخشید پیدا شد در منتقی جلد ۳ صفحه ۱۳۸ : و روی أيضا

آیت الله مددی : عن الحسين بن سعید ؟

یکی از حضار: ورود ايضا معلقا عن الحسين بن سعید، عن حماد، عن الحلبي،

آیت الله مددی : حالا تعلیق بوده یا ابتدا سند به اسم ایشان کرده

یکی از حضار: بعد می فرماید که : وقد اتفقت كلمة المتعرضين لتصحيح الأخبار علي صحة هذا الخبر

آیت الله مددی : اتفقت كلمة ببینید حدود یعنی از سال ۴۰۰ تا زمان ایشان یعنی حدود مثلا ۵۰۰ سال پانصد و خورده ای سال

یکی از حضار: از علامه به بعد است چون می گوید : وأولهم العلامة في المنتهى ، چون می گویم متعرضين للتصحيح

آیت الله مددی: خوب از زمان ۸۰۰ بگیریم تا ۱۰۰۰، ۲۰۰ سال اصحاب دائما گفتند حدیث صحیح است، درست شد؟ از سال ۷۰۰ تا ۱۰۰۰، ۳۰۰ سال بعد خود ایشان چه می گوید دقت کنید.

یکی از حضار: اولهم العلامة فی المنتهی، ولا شكّ عند الممارس فی أنّه غیر صحیح فإنّ حمادا فی الطریق إن کان ابن عثمان كما تشعر به روايته عن الحلبيّ فالحسين بن سعيد لا يروي عنه بغير واسطة قطعاً و ليست بمتعيّنة على وجه نافع كما قد يتفق في سقوط بعض الوسائط سهوا و نبهنا على كثير منه فيما سلف، و إن كان ابن عيسى فهو لا يروي عن عبيد الله الحلبيّ فيما يعهد من الأخبار أصلاً، آیت الله مددی: ببینید چقدر حواسش، یک اسم حماد دیده گفته آقا سند صحیح است می گوید بابا مرد حسابی یک طرفش حسین بن سعید است یک طرفش حلبی است، اگر حماد بن عیسی است، حسین بن سعید از حماد بن عیسی نقل می کند لکن از حرّیزه از حلبی، از حلبی نقل نمی کند. اگر حماد بن عثمان است آن از حلبی نقل می کند که ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبي، لکن حسین بن سعید از او نقل نمی کند پس چطور این سند، ببینید اسناد و ترکیب را درست دیدند مفردات درست دیدند گفت مفرداتش خوب است می گویند مرده شور هیئت ترکیبی اش را ببرند. ملتفت

یکی از حضار: فرق رجالی با غیر رجالی

آیت الله مددی: ها فرقش این است، و لذا می گفت علی الممارس

یکی از حضار: بله یک تکه ای به علامه انداختند.

یکی از حضار: یک خورده احتمالاتی را می گویند که مثلاً کسی گفته احتمال دارد این

یکی از حضار: اینها رجالی بودند

یکی از حضار: عمران حلبی باشد، بعد می گوید احتمالی که می دهد می گوید در بعضی از نسخ، نه در نسخ تهذیب عن علی آمده

است نه حلبی می گوید اینجا احتمالاً علی و حلبی با هم اشتباه شده است.

آیت الله مددی: صحیحش هم همین است.

یکی از حضار: علی بن ابی حمزه باشد.

آیت الله مددی: این علی، علی بن ابی حمزه است، یک نفر محشی برداشته نوشته عن الحلبي چون بوده علی مثلاً، علی را کرده

حلبی یعنی در حقیقت نسخه ی کتاب حسین بن سعید مشکل داشته است. مرحوم آقای مقدس اردبیلی چون مرحوم شیخ ابن بحث را در

کتاب نذر هم دارد دوبار آورده این بحث را هم در کتاب حج آورده هم در کتاب نذور آورده است عرض می کنم نمی خواهم حالا کلام

مقدس را شرح بدهم. این در حقیقت حماد، حماد بن عیسی است، علی هم علی بن ابی حمزه است درست هم هست سند مشکل ندارد، روشن شد؟

یکی از حضار: فقط ایشان می گوید در

آیت الله مددی: در نسخ هم عده ای از نسخ حالا چه شده کتاب اینکه گفتم کتاب های مصدر متوسط خیلی ارزش دارد اینجا، دقت می کنید؟ ایشان ملتفت این نکته شده این نکته را ایشان به قول خودش ممارس، تعبیر ممارس کرده است چرا چون ایشان تخصصا کار کرده است روی سند و اینکه مصدر متاخر این واضح است کاملاً واضح است که علی بن ابی حمزه است، علی بن ابی حمزه ی بطائی آن ها، علی بن ابی حمزه ی بطائی این مطلب را نقل کرده است دقت کردید؟ آن وقت یا بعضی آمدند در حاشیه، می گویم بخواهم توضیح کامل بدهم با آن که در باب نذور شیخ دارد که کلام مقدس اردبیلی است توضیحش طول می کشد اجمالش.

ما این کار را این بررسی را هم داریم یعنی ما متأسفانه در جاهای دیگر هم داریم آن وقت به این صورت است که مثلاً من باب مثال پنج تا اسم پشت سر هم آمده رجالیین می گویند این آقا از آن آقا مثلاً جای دیگری نقل نکرده است ما می گوئیم درست است بحث جا نیست اصلاً اسم ها به لحاظ فهرستی به هم نمی خورد.

یکی از حضار: ولو نقل هم کرده باشد.

آیت الله مددی: ها ولو جای دیگری هم نقل کرده باشد، یعنی این کتاب به او نمی خورد، ما نمی دانیم این شخص دیگر نمی خواهم این را الان نقل بکنم این یک بحثی بوده اصولاً در یک زمانی متأسفانه چون این انواع بحث دارد حالا من یک شبهه ای یک مقدارش را بگویم یک مثال بارزش را بزنم.

این آقای مرحوم آقای صدر هم در این بحوث فی الاصول که آقای حائری نوشته این روایت معروف حدیث رفع را مرحوم شیخ صدوق از احمد پسر محمد بن یحیی از سعد نقل می کند.

یکی از حضار: مباحث یا بحوث؟

آیت الله مددی: بحوث.

یکی از حضار: بحوث را حائری نوشته.

آیت الله مددی: مباحث را آقای حائری نوشته است، آنجا هم دارد ایشان هم دارد همان جا هم دارد بله هر دو آمده است.

بعد آقای صدر می گوید که به اینکه درست است مثلاً احمد توثیق نشده من دارم مباحث اینجا هست لکن صدوق روی عن ابیه عن سعد و ما می توانیم ابوه را به جای سعد بگیریم ، یک بحثی بوده من این طور که شنیدم چون زمانی که مدت هفت سال ، هشت سال درس آقای خوئی می رفتم دیگر آقای خوئی نمی گفتند ، می گفتند سابقاً این را آقای خوئی می گفتند

یکی از حضار: بحث تعویض سند و اینها

آیت الله مددی: ها به قول ایشان تعویض .

مثلاً فرض کنید گفته که اخبرنی مرحوم شیخ صدوق از پدرش از سعد به جمیع کتبه و روایات ، خوب ؟ آن وقت اینجا این روایت درش احمد هست احمد توثیق نشده چون بجمیع کتبه و روایات را گفته احمد را برمی داریم به جایش ابوه را می گذاریم می شود حدیثی ابی بجمیع کتبه و روایات بعضی از ، من از یکی دیگر هم شنیدم که آقای خوئی در اوائل امر می گفتند اما در آن زمان هایی که من بودم از ایشان در درس نشنیدم ها ، شنیدم که از ایشان نقل کردند که اخبرنی بکتبه و روایات روشن شد ؟ ما می توانیم این اسمش را یکی از حضار: پس اینها گفتند حدیث رفع در اصول آقای صدر گفتند .

آیت الله مددی: ها در اصول دارد ، این اسمش را آقای صدر گذاشته نظریه التعویض ، حالا نمی دانم نظریه گفته یا تعویض ؟ البته تعویض که اصطلاح فنی نیست ، من در آوردی است دیگر ، یکی از حضار: تعویض سند را مقدمین نداشتند اصلاً ؟

آیت الله مددی: خوب همین بحث سر همین قسمت است ، ببینید اولاً تعویض نیست این اصطلاح من در آوردی است ایشان در این قسمت ها

یکی از حضار: جعل اصطلاح زیاد می کردند .

آیت الله مددی: بله ، چون تخصصشان نبود در فن .

مشکل این است که در مباحث اصول برای آقای حائری دارم اینجا ، بعد از اینکه این مطلب را می گوید و هذا طریق حسن بتصحیح طائفة من الروایات یعنی خودش دارد می گوید احمد ، بگوئیم نه یعنی ابوه به جای احمد را برداریم به جایش ابوه بگذاریم حدیث صحیح بشود ، خوب این با دروغ گفتن دیگر بعبارة اخری با دروغ دیگر حالا خودش که دارد می گوید احمد

یکی از حضار: بله آن آخری مگر همه را چیز نکرده است ؟ همه را روایت کرده

آیت الله مددی: خوب پس باید بگوئیم طریق بیخود آورده است یعنی باید این طور بگوئیم دیگر بیخود آورده است .

یکی از حضار: اگر همه‌ی کتب این را هم

آیت الله مددی: احسنت بسیار خوب، آقایان من چون بعضی از آقایان نجف هم نمی‌خواهم اسم ببرم، آقایان اشکال کردند که آقا این دور لازم می‌آید چرا چون شما می‌خواهید بگویید اینجا به جای احمد پدرش بگذاریم، چرا پدرش را بگذاریم چون از راه پدرش جمیع روایات سعد را نقل کنیم، چه کسی گفت این روایت سعد است؟ احمد نقل کرده احمد که توثیق نشده است یعنی شما وقتی که ابوه را گذاشتید آن وقت می‌شود روایت سعد تا نگذارید که نمی‌شود که، اگر می‌خواهید، باید اول روایت بشود چه وقت روایت می‌شود که ابوه باشد، این اسمش شد دور، حالا نمی‌دانم دور.

ببینید آقا ما دو مرحله داریم یک، اینکه این روایت سعد است دو اینکه این صحیح است اشتباه اینجا این است، این دو مرحله طولی هستند اول باید ثابت بشود روایت است بعد ثابت بشود صحیح است طولی هستند ایشان می‌خواهد این دو مرحله را با یک عبارت درست بکنید خبرنی بجمیع کتبه و روایاته، یک عبارت نمی‌تواند دو تا کار بکند هم اثبات بکند روایتش است، چون الان که روایتش نیست احمد آمده در وسط، هم اثبات صحت بکند.

یکی از حضار: مثل اثبات حکم، موضوع

آیت الله مددی: ها احسنتم می‌گویم آن آقا به من گفت اسم نمی‌برم، نمی‌خواهم بگویم، که گفت من به آن آقا گفتم این دور لازم می‌آید یک آقای دیگری هم بود از شاگردان آقای خوئی آن هم پیرمرد ظاهرش این است که او هم می‌خواسته بگوید این حالا اسمش هم نظریه‌ی تعویض گذاشتند ببینید آقا این یک

یکی از حضار: معروف شده به تعویض بله

آیت الله مددی: نظریه‌ی تعویض یک اصطلاح من در آوردی ایشان است مثل یک طلبه‌ای گفت من رفتم نجف می‌خواستم سرشیر بخرم هر چه فکر کردم سرشیر چیست گفتم سر رأس است و شیر هم اسد رأس الاسد، این از قبیل رأس الاسد درست کردن است اصلا نظریه‌ی تعویض، دروغ یعنی تدلیس دیگر این یک نوع تدلیس است یک نوع دروغ است اصلا

یکی از حضار: از شواهد و قرائن در می‌آوریم که این روایت آن آقا بوده پس اسمش را می‌گذاریم اینجا

آیت الله مددی: از کجا در آورده است

یکی از حضار: این را منظورشان بوده حالا قرائن را

آیت الله مددی: قرائنش همان خبرنی بجمیع کتبه و روایاته

یکی از حضار: نه دروغ بودنش ، یعنی می گویند از فرائن در می آوریم که

آیت الله مددی : از کجا باید ، یعنی اسم احمد را بیخود آوردند ، حالا اگر ما

یکی از حضار: حلبی را علی بوده مثلا

آیت الله مددی : آن اسم اشتباه بوده آن نمی شده اصلا آن اسم اشتباه بوده است .

یکی از حضار: آن تأویلی که از نجاشی می خواندید همین مقصود نبود که متصل فلانی

آیت الله مددی : می گویم حالا عبارتش را می خوانم .

بینید این در حقیقت یک نحو تدلیس است دروغ است اصلا خوب یا باید بگویم اصلا سندی که ایشان ، اولاً روی نسخه شناسی که ما الان کردیم خوب روشن است ، چون سعد کتاب ، نسخ و کتاب دارد گاهی ایشان می گوید ابوه عن سعد یک نسخه است گاهی می گوید احمد عن سعد یک نسخه ی دیگر است طبق قاعده این است مگر اینکه ایشان بگویند که اصلا این اسم ها من اصلا بیخود آوردم کتاب ها مشهور است مثل اینکه اصلا سند ، سند ارزش ندارد ، باید بگویم سند ارزش ندارد ، خوب اینکه خلاف ظاهر عبارت است که .

یکی این است که اسمش را گذاشتند نظریة التعویض که چه عرض کنم بدترش این است که هذا طریق حسن لتصحيح طائفة با دروغ بیایم درست بکنیم تصحيح طائفة من الروایات . یک راه دیگری که بوده این بوده که می آمدند اسم ضعیف را حذف می کردند این هم یک مشکل دیگری است من چند تا مشکل را به شما بگویم و این حالا من نمی توانم شرحش را بدهم که در کدام کتاب ها هست و چطور هست و چه کارش باید بکنیم ، چون عرض کردم این را گذاشتیم جزو اسرار این فن دیگر نمی خواهیم مطلب را مکشوف صحبت بکنیم .

یک راه دیگرش این بوده که بیشتر آن بوده ترکیب الاسانید بالاجازات بوده است ، یعنی

یکی از حضار: آنها ... همین بوده ، راه را اشتباه رفتند اینها هم نظرشان همین بوده است

آیت الله مددی : ها دقت کردید ؟ این ترکیب ، این هم باطل است خوب بلا شکال ، این هم دروغ است فرق نمی کند .

یکی از حضار: اما این تعبیر نجاشی همین تعبیری است که الان می فرماید .

آیت الله مددی : الان برای ابن بطه ی نجاشی را بیاورید محمد بن جعفر بن بطة

یکی از حضار: این آقای سعد فرموده برای تصحيح طائفة من الروایات

آیت الله مددی : این مباحث الاصول نگاه کنید نوشته و هذا طریق حسن ، به نظرم خود آقای سید کاظم یک حاشیه ای دارد ظاهرا یک

آقای سید محمود هم یک حاشیه ای .

اولا این مطلب که دور لازم می آید آن حرف ها که درست است آن مطلب ، اصلا اولاً خبرنی بجمع کتب و روایات اصلاً مراد این نیست کتب تالیفات خودش روایات دیگری که نقل کرده است مراد این نیست که روایاتش را نگاه بکنیم ، کتب دیگری را که نقل کرده است کتبی را که سعد از دیگران نقل کرده خبرنی بها اصلاً این روایت ربطی به این ، کلمه ی خبرنا بکتبه و روایات معنایش را نفهمیدند یکی یکی از حضار: این روایت جزو کتب یا جزو روایات هایی که روایت کرده نیست ؟

آیت الله مددی: نه ، خوب اگر بود که دیگر باید ثابت می شود یعنی به اسم او شروع می شد ، اگر جزو کتبش باشد یا جزو روایاتش باشد باید ثابت بشود احمد نقل کرده است . احمد گاهی از پدرش نقل می کند این را می شود روی قرینه ی عرفی قبول کرد چرا چون میراث خاندان است ، کتاب های پدرش است ، گاهی احمد از غیر پدرش نقل می کند آنها مشکل پیدا می کند وقتی تخصص نداشت آقا زاده هست بزرگوار خیلی خوب پسر ملا ولد العالم نصف العالم اما این خودش یک مطلبی است صدوق گاهی اوقات روی خاندان علمی تاثیر گذار است برایش ولو قبول نمی شود اما خوب بالاخره این خاندان ، اما از سعد بن عبدالله که خاندانش نیست که .

یعنی یک مشکل اساسی کار مشکل دیگری که در اینجا هست مشکل اساسی کار ایشان دارد از سعد نقل می کند از سعد بن عبدالله کسی دیگری هم غیر از ایشان از سعد بن عبد الله نقل نکرده است ، دقت کردید ؟ روایت منحصر به احمد از طریق سعد بن عبد الله این آقا هم که به حساب حالا جزو شیوخ اجازه مثلا ، اما اشتباه کرده یک کتاب دیگری بود حالا یا کتاب سعد بن کذا ، چه می دانیم چه کار کرده است ایشان ، این یک مطلب .

یک مطلب دیگر ، این یک مطلب که خوب بطلانش خیلی واضح است ، یک مطلب دیگر در یک جا مثلا در کتاب الذریعه گفته که فلان شخص به زراره یک کتاب نسبت داده مثلا من باب مثال می خواهم بگویم له کتاب ایشان هم طریق به او ندارد چه کار می کرده است ؟ مثلا ایشان یک طریق عام به کتاب کلینی داشته است کلینی هم عن علی بن ابراهیم عن ایبه عن حماد مثلا عن معذرت می خواهم عن حریر عن زراره برمی داشته این کتاب را برای آن اجازه درست می کرده است .

یا اجازه را با سند جابجا می کرده است این ترکیب الاسانید بالاجازات یا ترکیب ، این هم یک نحو دروغ است دیگر این اجازه ، یعنی ما یک مشکل مثلا فرض کنید همین کتاب عوالی اللآلی که مرحوم آقای مرعشی در اولش هم تصادفا نوشته که بعضی ها گفتند ایشان ثقة نبوده ایشان می گوید لکنه ثقة و ای ثقة خوب سیدنا الجلیل شما ثقة و ای ثقة را از کجا ؟ خود مرحوم حاجی نوری که اینقدر زحمت کشیده کتاب را درست بکند گفته خرابی زیاد دارد مقدمه اش آخر یک مقدمه است و چند فصل است ، مثلا مقدمه ی عوالی .

مثلا ایشان در مقدمه‌ی عوالی و باسناده عن محمد بن یعقوب سندش هم می‌آورد به محمد بن یعقوب کلینی ، عن محمد بن محمد بن محبوب عن فلان اصلا در هیچ کجای کافی نداریم ، اصلا محمد بن محمد بن محبوب در هیچ سندی نداریم ، هیچ کتابی نداریم حالا این چه شده است ؟ یک ورقه‌ی خطی دیده درش دیده محمد بن محمد بن محبوب یک طریق عام هم به کلینی داشته برداشته به هم چسبانده آن طریق عامش را ، چون اهل فن هم نبوده دیگر نمی‌خواهد ممارس ، خیلی ممارس هم نمی‌خواهد توجه نداشته که ما اولاً شخصی به نام محمد بن محمد بن محبوب نداریم این یک ما محمد بن علی بن محبوب داریم اما محمد بن محمد بن محبوب ، این اول دعائم ، عوالی نگاه کنید اولش است در مقدمه‌اش است چند تا هم هست نه یکی ، محمد بن یعقوب عن محمد بن ، این آقا محمد بن علی بن محبوب .

دو : کلینی از ایشان مباشرتاً نقل نمی‌کند به یک واسطه نقل می‌کند ، سه : کلینی از محمد بن علی بن محبوب اصولاً نقل نمی‌کند الا یک حدیث در کل کافی اصولاً این شیخ طوسی است که نقل می‌کند این سندهایی هم که هست به شیخ طوسی می‌خورد یعنی ایشان ببینید چقدر خلط کرده چقدر اشتباهات را ، آن وقت آقای مرعشی در اول کتاب می‌گوید ثقة و ای ثقة این چه ثقة و ای ثقة ؟ یکی از حضار : حالا می‌گوییم آنها را اشتباه کرده است ، از معاصرین هم گفتند ما روایت می‌کنیم به سند صحیح حدیث کساء را تا جابر بن عبد الله انصاری می‌گوید من از پدرم ، پدرم از شیخ عباس قمی شنیده ، شیخ عباس از محدث آیت الله مددی : الی آخره آن هم گفته و روی باسناد صحیح عن ، عن سلمان الفارسی عن فاطمة الزهراء .

علی ای دقت کردید ؟ ما یک مشکل کلی این است عبارت

یکی از حضار : عذرخواهی می‌کنم این را یک لحظه ، اگر چنانچه دو تا ما خبر را به این صورت داشته باشیم بگوییم این کتاب را فرض کن برای کلینی است آن یکی را هم بگویید من برای جمیع کتب کلینی رسماً سند دارم ، خوب سند صحیح دارم انصافاً اگر اولی را ما بپذیریم حجیت داشته باشیم

آیت الله مددی : خوب اگر می‌گویید خوب نتیجه‌اش هم اگر است

یکی از حضار : همان اگر است دیگر

آیت الله مددی : شما در مقدمه اگر می‌گویید نتیجه می‌خواهید اثبات بکنید

یکی از حضار : نه اگر صحیح باشد طریق اول می‌پذیرید که

آیت الله مددی : خوب به خودش است طریق صحیح است خوب احتیاج به چیز نداریم .

یکی از حضار: این کتاب را ما نداریم این فقط خبر صحیح گفته چنین کتابی

آیت الله مددی: خوب باشد چه ربطی به کتاب دارد خوب؟

یکی از حضار: خوب آن را بگوید من همه ی کتب مثلا کلینی را

آیت الله مددی: اثبات اینکه این کتابش است از کجاست با یک خبر ضعیف؟

یکی از حضار: خبر اگر صحیح باشد می پذیرید؟

آیت الله مددی: نه معلوم نیست باید نگاه کنیم، طریق را حساب می کنیم.

یکی از حضار: حتی اگر صحیح هم باشد نمی پذیرید؟

آیت الله مددی: بله و لذا داریم بحث های فهرستی را می کنیم.

الان ببینید ما بحث های فهرستی را بر این اساس داریم می کنیم اسم یک نفری را برده مثلا اسم ابو علی مثلا محمد بن همام بغدادی عن الكلینی خوب ایشان از کلینی نقل نکرده اگر نقل نکرده ولو یک خبری داشته، الان ما همین زیارت، می خواهید بیاورید زیارت ناحیه ی مقدسه را خیلی هم عجیب است یعنی واقعا من یک توجیهی کردم و الا انصافا کار مشکلی است بینی و بین الله این زیارت که تاریخ دارد آن زیارت ناحیه ی مقدسه در بحر، حالا بگذارید این را بخوانیم تا، حالا برای محمد بن بطة را بخوانید گوش بدهید برای محمد بن بطة تا آنجا را عرض بکن بعدش

یکی از حضار: و یعلق

آیت الله مددی: آها

یکی از حضار: مدخل ۱۰۱۹ نجاشی

یکی از حضار: ذیل ابن بطة؟

یکی از حضار: بله، محمد بن جعفر بن أحمد بن بطة المؤدب، أبو جعفر القمي،

آیت الله مددی: عرض کردم ما یک ابن بطة داریم این سنی است یک ابن بطة داریم این شیعه است احتمالا بطة هم چون قمی است

بوته ی فارسی بوده

یکی از حضار: ولی عرب ها با ط می نوشتند

آیت الله مددی: با ط می نوشتند، بوته اسمش بوده بطة کردند بله این برای محمد بن جعفر ابن بطة بفرمایید آن بطة یعنی مرغابی

یکی از حضار: کثیر الادب والفضل

آیت الله مددی: این عبارتش را من سابقا هم شرح دادم یک بار دیگر ادب یعنی صرف و نحو و علوم ادب، فضل یعنی تاریخ و شواهد تاریخ و قضایای تاریخی و انساب و اینها را فضل می گفتند، کثیر الادب والفضل بعد؟

یکی از حضار: والعلم

آیت الله مددی: علم یعنی اصول و کلام و اینها مباحث اصولی، چقدر اینها دقیق بودند، آن را علم حساب می کردند بعدش؟

یکی از حضار: يتساهل في الحديث،

آیت الله مددی: ها در حدیثش خرابی دارد

یکی از حضار: ویعلق الاسانید بالاجازات، وفي فهرست ما رواه غلط کثیر.

آیت الله مددی: غلط کثیر، تصریح شده یعلق این یعلق همین است تعلیق همین است

یکی از حضار: این همین ضعف فی الحدیث است

آیت الله مددی: در حدیثش که می رسد تساهل دارد

یکی از حضار: ببخشید حالا که تا اینجا آمد این را بعضی ها به عنوان اشکال به مبنای فهرستی شما گرفتند این را اینطور تفسیر کردند گفتند اگر سندها را شما بر اجازات تطبیق کنید تعلیق اسانید به اجازت می شود.

آیت الله مددی: خوب این همین مراد ایشان مرحوم نجاشی همین است، من توضیح دادم در همان جا هم توضیح دادم یعلق ولذا در فهرستش سند آورده است، در فهرستش اجازه آورده است مرحوم نجاشی می خواهد بگوید اینها اجازه نیست الان فهرستش اجازه، اخبرنا به احمد بن محمد عن فلان

یکی از حضار: حاج آقا این شبهه ی شما را جواب داده ها

آیت الله مددی: من جواب دادم

یکی از حضار: می ترسم خراب کند

آیت الله مددی: خود من گفتم جوابش را خوب

یکی از حضار: شبهه چیست؟

آیت الله مددی: می گویند به عکس باید می گفت نه به عکس نگفته است.

یکی از حضار: می گویند طریق فهرستی ایشان هم در واقع دارند نسبت می دهند به افراد که اسانید را با اجازات تعلیق یعنی قاطی کردند چون یک جا می گویند عن فلان این سند اجازه است اینجا می گویند عن فلان تحدیث است پس این یعلق اشاره به همین است و این خودش محل اشکال است به ایشان

آیت الله مددی: نه می گویم اینها اشتباهشان این است. اینها خیال کردند که اجازه را آورده به عنوان سند نه سند را آورده به عنوان اجازه این را دقت کردید؟

یکی از حضار: خوب عکسش هم اشکال است

آیت الله مددی: نه یک طرف را دارد، می گوید این کتاب فهرستش اجازات است این اجازات نبوده سند است اینها، سند را برداشته به جای اجازه گذاشته است، ببینید دو تا کار است یک دفعه سند را به جای اجازه می گذارند اجازه مثل فهرست یعنی فهرست، سند مثل کتاب کافی، بخوانید یک بار دیگر یعلق

یکی از حضار: آیا اشکالی که در آنجا هست در عکسش نیست؟

آیت الله مددی: چرا هر دو هست دیگر فرق نمی کند. اینجا دارد یکی را می گوید

یکی از حضار: اینجا دارد می گوید اگر عکسش مبنای شماست،

آیت الله مددی: هر دویش باطل است

یکی از حضار: هر دویش باطل است پس چه کار کنیم؟

آیت الله مددی: فهرست، مشکل فهرست را دارد می گوید ایشان، می گوید فهرست ایشان اسانید بوده تبدیلیش کرده به اجازه

یکی از حضار: شما در مبنای فهرستی تان مگر شبیه به این را نمی خواهید؟

آیت الله مددی: هر دو را ابطال، باطل می دانیم ما

یکی از حضار: هر دو را باطل می دانید.

آیت الله مددی: مثلاً الان مرحوم شیخ صدوق با سند نقل می کند از سعد این می گوید ابوه عن سعد آن اجازه است ابوه عن سعد این را برداشته جای آن گذاشته، فرق نمی کند این را جای آن بگذارد یا این را جای آن بگذارد هر کدام از دو تا تعلیق آن وقت این یک کار، دقت کردید؟

یکی از حضار: نه این را اشکال کردند بر حضرت تعالی که شما هم همین کار را در مبنای فهرستی می کنید

یکی از حضار: نسبت می دهند

یکی از حضار: الان سوال این است که شما در مبنای فهرستی تان

آیت الله مددی: نه می گویند عبارت را شما بد معنا می کنید بخوانید شما

یکی از حضار: نه می گویند در مبنای فهرستی شما، شما در واقع به مرحوم کلینی هم همین را نسبت می دهید برعکس این را

آیت الله مددی: ابدأ نه ابدأ

یکی از حضار: وقتی که می گوید حماد عن حریز یعنی این می گوید این اجازه است

آیت الله مددی: نه من حرف دیگری دارم می گویم، می گویم اسانیدی را که، نه ملتفت نشدند می گویم اسانیدی که در کافی آمده

عده ای سند نیست اجازه است در حقیقت وقتی می گوید علی بن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی این اجازه است، نه اینکه جابجا

کردیم، شرحش دادیم گفتیم این

مثلا الان ما روایت داریم عبد الله بن مغیره عن السکونی آن را احتمال دادیم اجازه نباشد اول احتمال اجازه می دادیم چرا چون عبد

الله بن مغیره کسی است در روایت ما که نسبتا زیاد از سکونی نقل می کند دیگران اینقدر، لکن دیدیم همه اش را حساب کردیم ۶ درصد

روایت است احتمال دادیم در کتاب خود عبد الله بن مغیره بوده این سند می شود این طریق هست به کتاب عبد الله بن مغیره اینها را ما با

همدیگر فرق گذاشتیم.

یکی از حضار: می گویند شما در واقع شما می فرمایید وقتی که

آیت الله مددی: نه یک

یکی از حضار: می فرمایید که ابراهیم بن هاشم عن حسین بن سعید عن حماد آن اولی عن عنه اولی سند است دومی اجازه است

آیت الله مددی: نه اینها فرق می کند ببینید آقا

یکی از حضار: خوب اینها خلط شده است پس در واقع

آیت الله مددی: ما فرض کنید مرحوم شیخ طوسی از شیخ مفید نقل می کند به سند از حسین بن سعید این اجازه است تا حسین بن

سعید

یکی از حضار: چون به کتاب حسین بن سعید می خورد،

آیت الله مددی: آها می خورد به کتاب حسین بن سعید.

یکی از حضار: حالا اینجا که به کتاب نمی خورد.

آیت الله مددی: اگر به کتاب نخورد باز هم حدیث است یعنی و لذا روی عبارات دقت می کنیم من می گویم کلینی بعضی جاها ولو ظاهرش اسناد است لکن در واقع اجازه است چون تکرار شده است مثلاً ابو علی اشعری، احمد بن ادریس عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان این زیاد تکرار شده است این ظاهراً طریق ایشان به کتاب صفوان است این می شود اجازه، ملتفت، جابجا نکردند

یکی از حضار: نمی گویند جابجا شده، یک تعبیر

آیت الله مددی: نه آن که می خواسته اشکال کند چیز دیگری بوده من، شما پس اشکال را ملتفت، نه، شما

یکی از حضار: تعلیق الاجازات بالاسانید اینجا هم شده منتهی از آن طرفش شده است.

آیت الله مددی: نه نشده است.

یکی از حضار: تعبیر یکی است مقام اثباتش

آیت الله مددی: نه چون می گوئیم چون مرحوم کلینی

یکی از حضار: تعبیر می گوئید عبارة اخراى اجازه است

آیت الله مددی: این ولو به حسب ظاهر سند است اما در واقع اجازه است چرا چون تکرار شده و شواهد و به فهرس اصحاب هم مراجعه کردیم و در فهرس اصحاب هم کتاب سکونی را نوفلی، ابراهیم بن هاشم، این هست با قرائن فهمیدیم که این اجازه است مشکلی ندارد که

یکی از حضار: اگر قرینه نبود سند است.

آیت الله مددی: اگر نبود سند بود جابجا نکردیم

یکی از حضار: یعنی به یک عبارت

یکی از حضار: مثل تخلیط در عبارت شده است.

آیت الله مددی: نه بابا آن آقا می خواهد بگوید که این ابن بطه در فهرستش یک سند داشته سند را تبدیل به اجازه کرده است این مشکل

سر این است.

یکی از حضار: خوب تبدیل کرده یعنی چه کار کرده

آیت الله مددی: یعنی این را برداشته اجازه اش کرده است خوب این اجازه نیست سند است

یکی از حضار: اگر همین را برمی داشت

آیت الله مددی: مثلاً از کتاب محاسن برقی یک حدیث دیده عن فلان عن فلان مثلاً حدیث دیده، مثلاً درش مثلاً آمده است مثلاً حسین بن باقر این برداشته سندی که در محاسن است تبدیلیش کرده به اجازه، گفته حسین بن باقر له کتاب اخبرنی به برقی، دقت کردید چه شد؟

یکی از حضار: با اینکه کتابی در کار نیست

آیت الله مددی: معلوم هم نیست حالا کتاب در کار بوده یا نبوده است، شاید هم بوده طریق نداشته ایشان، دقت کردید؟

یکی از حضار: عبارت یکی است

یکی از حضار: اشکالی را که می گیرند جسارتاً

یکی از حضار: هر دو یکی است شما اشکالتان این است

آیت الله مددی: آن چه اشکال دارد؟

یکی از حضار: می گوید در مورد ابن بطه چه کار کرده است با عبارت

آیت الله مددی: لا اله الا الله، نه من خیال کردم چیز، نه شما، نه ملتفت نشدید، آن وقت ببینید یک چیز دیگری، ما اجازه بدهید آقا اجازه بدهید یک راه دیگری هم هست این هم در بعضی از کتب عملاً فعلاً آمده باید توجیه بکنیم نمی خواهم بگویم مثلاً همین روایتی که دیشب خواندیم که محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن هلال عن ابن ابی عمیر بعضی جاها داریم که این حدیث در یک مصدري آمده مثلاً قبل از شیخ طوسی همین حدیث آمده است آن در یک مصدري که قبل از شیخ طوسی است احمد بن هلال آمده شیخ که نقل کرده احمد بن هلال را برداشته است این را هم ما داریم ملتفت شدید؟ یعنی آن ضعیف را حذف کرده است.

یکی از حضار: چرا حذف کرده است؟

آیت الله مددی: خوب این هم یک نوع تدلیس است دیگر این هم یک نوع دروغ است، چون اگر آن ضعیف را می آورد

یکی از حضار: گفت پس بگذار یک کاری بکنم که درست بشود.

آیت الله مددی: این را نمی خواهم باز کنم من فقط اجمالاً به شما عرض کردم نمی خواهم باز کنم، یک راه دیگرش همین کاری است

که ایشان کرده است گاهی می بینید سند درست است اسماء درست است اما وقتی دنبال جانب فهرستی می افتم به هم نمی خورد.

یکی از حضار: یعنی کتابی در

آیت الله مددی: ها این اگر کتاب داشته این آقا راوی کتاب نیست اگر او داشته اصلا به هم نمی خورد کانمایک کسی برداشته اسماء را به هم دیگر چسبانده است این راهم ما داریم نمی خواهم الان بگویم چون عرض کردم این جزو اسرار فن است نمی خواهم بیانش بکنم این را ما الان در رجال اهل سنت از راه اینکه منفرد است و فلان ممکن است بفهمند یا شبیه کاری که مرحوم آقای منتقی الجمان کرد و هست این مطلب .

اما ما عرض کردیم مشکلی که ما در بعضی از روایات مثلا می گوئیم به نظر من روایت فلان اشکال دارد این را توضیح نمی دهیم ما بررسی کردیم اسانید را دیدیم جنبه های فهرستی اش مشکل دارد ، البته من عرض کردم فعلا توضیح نمی دهم .

یکی از حضار: عذر می خواهم برای اینکه

آیت الله مددی: چون دیگر رفتیم در عالم دیگری که آن وقت این قصه ی مشکل این حالا این قابل حل است همین برای بحار را بیاورید

یکی از حضار: نه این منابع فهرستی باید حل بشود از این جهت یک اشکال را باید خیلی روشن طرح بشود جمع آوری بشود

آیت الله مددی: ما این را ما جواب دادیم ، جوابی که ما دادیم بیشتر این بود که احتمالا دو نسخه بوده این کتابی که ما الان مصدر اصلی به اسم احمد بن هلال هست و شیخ طوسی مثلا نیست حالا این طور مثلا آورده اسم را حذف کرده است در نسخه ی ایشان نبوده است این طوری احتمال دادیم

یکی از حضار: نه مبنای فهرستی شما دارد می گوید گاهی من از سند نمی توانم درست کنم باز می آیم از فهرستی درست می کنم

آیت الله مددی: به عکس هم می شود .

یکی از حضار: خوب به عکس هم می شود . شما از مبنای فهرستی در واقع یک چیزی مثل سند درست می کنید برای یک روایت

آیت الله مددی: بالاتر از سند .

یکی از حضار: تعلیق اجازات به اسناد یا سند به اجازه نیست ؟

آیت الله مددی: این شبیه به آن است ؟ آها

یکی از حضار: چطور درست می کنید ؟

آیت الله مددی: مشکل درست می کند ، یعنی به لحاظ فهرستی

یکی از حضار: پس ملتزم به اشکال هستید ؟

آیت الله مددی: بله و لذا ما اشکال می کنیم خوب

یکی از حضار: به مبنای فهرستی خودتان؟

آیت الله مددی: بله اشکال می کنیم خوب، یعنی سند را به حسب ظاهر آقایان صحیح می دانند،

یکی از حضار: اشکال در مبنا را نه در

آیت الله مددی: حدیث را، ما فقط اجمالا عرض کردیم آقا به نظر ما این روایات اشکال دارد فقط همین اجمالا می گوئیم.

یکی از حضار: آخر شما مبنای فهرستی تان دست می کشید از

آیت الله مددی: نه نمی کشیم، توضیح نمی دهیم، یعنی بیانش نمی کنیم، فقط همین اجمالا می گوئیم مشکل

یکی از حضار: خودش را می آورید اسمش را نمی آورید.

آیت الله مددی: آها خودش را می آوریم اسمش را نمی آوریم بیان نمی کنیم، چون نمی خواهیم این راه باز بشود و این یک مشکل،

البته عرض کردم از نظر رجالی الان همین چیز را بیاورید برای حدیث به اصطلاح زیارت ناحیه مقدسه که در سال ۳۵۲، ۲۵۲

یکی از حضار: ولی من فکر می کنم فرق دارد حاج آقا بنده مبنای فهرستی ایشان را با آن تعلیق ولو حاج آقا می گویند شبیه است من

معتقدم متفاوت است.

یکی از حضار: من به نظرم اشکال یک بار دیگر تقریر بشود حالا بعدا

آیت الله مددی: دیگر نمی خواهم توضیح بدهم.

یکی از حضار: آخر قائلش به این باز

آیت الله مددی: نمی خواهم توضیح بدهم، نمی خواهیم توضیح بدهیم نه، نمی خواهیم، حالا غرض ما چند نمونه خدمتتان عرض

کردیم یکی اش همین که مثلا ایشان بیایم اسم را جابجا بکنیم به جای احمد برداریم ابوه بگذاریم و بعد بگوئیم هذا طریق حسن لتصحیح،

می گوئیم این خوبی اش این است که ما یک چیزهایی در حوزه های خودمان می گوئیم که در سطح علمی مطرح نمی کنیم و الا خوب واقعا

به عقل ما می خندند دیگر خوب این حرف نشد که بیایید شما یک اسم را جابجا بکنید تا طریق درست بشود خوب این را قبول نمی کنند در

عالم

یکی از حضار: برای اینکه کتب و روایات فلانی به طریق صحیح به ما رسیده

آیت الله مددی: خیلی خوب این باید ثابت بشود

یکی از حضار: نه جای دیگری من دارم از جای دیگر قرائن دارم درست است

آیت الله مددی: درست است ابوه به طریق صحیح، این روایت چه کسی گفت جز روایاتش است

یکی از حضار: احسنت درست است و لذا این روایت را می خواهم یک کاری بکنم

آیت الله مددی: این را باید به ابوه بنیم

یکی از حضار: این ضمن همان بگنجد

آیت الله مددی: خوب از کجا؟

یکی از حضار: گفت که عمر گفت دروغ است ولی خوب دروغی است، این در واقع

آیت الله مددی: نمی شود. دقت کردید چه می خواهم بگویم؟ اولاً آن عبارت اخبرنی بکتابه و روایاته معنایش این نیست اصلاً کلاً

معنایش این نیست.

یکی از حضار: حالا آن اشکال و هذا بطلان را یک شب مستقل شما

آیت الله مددی: الان نگاه نکنید نه باز این نگاه این الان واقعا برای ما مشکل دارد و لذا ما از یک راه دیگری حلش کردیم همین زیارت

ناحیه ی مقدسه چیز عجیبی است چون عرض کردم

یکی از حضار: قال السيد قال تقف على باب القبة

یکی از حضار: زیارت ناحیه ی مقدسه را می فرماید

آیت الله مددی: که سند دارد، این را چون عرض کردیم شیخ که به نجف می آید بعد پسر ایشان ابو علی، به اصطلاح مفید ثانی ایشان

جای پدر می نشیند او اهل سنت حتی از او نقل می کنند خیلی احترام دارد ایشان نقل می کند این حدیث را، حدیث را یک نفری از ایشان

نقل می کند از ابو علی ابن شیخ طوسی بعد می گوید حدیثی والدی که مرحوم شیخ طوسی باشد، می گوید حدیثی ابن عیاش اصلاً شیخ

طوس ابن عیاش را ندیده است.

یکی از حضار: ببخشید این الان که در بحار الانوار است سند ندارد زیارة اخرى فی يوم عاشوراء مما خرج من الناحية

آیت الله مددی: نه یکی بی سند است این نه، این احتمالاً برای امام زمان باشد

یکی از حضار: همان که ۲۵۲ تاریخ دارد

آیت الله مددی: آن دارد که سنة مائتین و اثنتین و خمسين خرج من الناحية المقدسة، سنة مائتین و اثنتین و خمسين این سند دارد

البته خود این راوی هم قاسم بن محمد الاصفهانی یک اصفهانی است که نمی شناسیم.

یکی از حضار: حالا اگر اصفهانی باشد ثقه است .

آیت الله مددی: ثقه اشکال ندارد .

یکی از حضار: این از امام حسن عسکری است

آیت الله مددی: این از امام هادی است ۲۵۲ امام هادی است ، این سند دارد ۲۵۲ ، این سند دارد .

یکی از حضار: به هر سه بزرگوار می گفتند ناحیه ، هم

آیت الله مددی: ها این هم تعبیر به ناحیه ، خرج من الناحیه المقدسه دارد این تعبیر به ناحیه می مقدسه دارد که سامراء است مراد از سامراء است چون ۲۵۲ زمان امام هادی است سندش را بخوانید این مشکل اینجا است که مثلاً حالا ابو علی اشتباه کرده آن راوی از ابو علی حواسش نبوده است ، شیخ طوسی مسلماً ابن عیاش را درک نکرده است هیچ درش شبهه ای وجود ندارد ، ابن عیاش متوفای ۴۰۱ است شیخ طوسی اصلاً ۴۰۸ وارد بغداد شده است هیچ وقت هم از ابن عیاش نقل نمی کند .

یکی از حضار: جای دیگر هم نمونه ندارد .

آیت الله مددی: و لذا ما آمدیم برای توضیح این چون واقعا مشکل است گفتیم حالا یک کارش کردیم چون خودش پسرش می گوید حدثی والدی آنجا حدثی می گوید پدرش می گوید حدثنا به صیغه جمع آورده است ، شاید مرادش این بوده که ابن عیاش این را برای علمای بغداد گفته حدثنا به علما ، علمای شیعه .

می گویند آخر حسن بصری این کار را می کرد چون آخر حسن بصری امیرالمؤمنین را ندیده است ، حسن بصری سال ۳۹ از اهواز آمده به بصره ، امیرالمؤمنین سال ۳۷ بصره بودند دیگر بعد هم بصره نیامدند ، حسن بصری هم کوفه نیامده است این چیزهایی که بین امیرالمؤمنین و حسن است همه اش دروغ است همه اش جعل است چه صوفیه نقل کردند چه ضد صوفیه جعل است ، آن وقت چون مرد باهوشی بوده می گفته خطبنا علی بالبصرة

یکی از حضار: جمع ما بصری ها

آیت الله مددی: دقت کردید ؟ نه اینکه من شنیدم ، خطبنا علی بالبصرة این را اولین بار ما توجیه کردیم و الا این عبارت خیلی مغلق دارد یعنی یک مشکل فنی دارد نمی شود بگوییم پسر شیخ طوسی چنین اشتباه بزرگی را مرتکب بشود .

یکی از حضار: بگوییم یک راوی افتاده است .

آیت الله مددی: خوب حدثنا دارد آخر ، حدثنا ابن عیاش دارد

یکی از حضار: بگوید از مفید ، مفید بگوید حدثنا

آیت الله مددی : مفید ثانی ، مفید ثانی پسر شیخ طوسی را می گویند مفید ثانی ،

یکی از حضار: پسر شیخ طوسی بگوید حدثنا زید بن عمرو قال حدثنا ابن عیاش

آیت الله مددی : بله این خلاف ظاهر است دیگر الان هم روایت سندش را بخوان

یکی از حضار: پیدایش نمی کنم ، می آید همان روایت زیارت ناحیه می آید جلد ۹۸

یکی از حضار: هر دوتایش کنار هم نیست هر دو

آیت الله مددی : نه یکی یک جاست دیگری یک جای دیگر

یکی از حضار: می گویم آن زیارت و خرج من الناحیه

آیت الله مددی : سنة خرج الينا من الناحية المقدسة سنة اثنتين و مائین و خمسين عن الناحية المقدسة ، ابن عیاش دارد حدثنا ابن

عیاش ، کلمه ی ابن عیاش را بنزید .

یکی از حضار: خودش در بحار خیلی زیاد است

آیت الله مددی : نه جایی که شیخ طوسی باشد ، حدثنی الوالد حدثنا ابن عیاش دیگر ما آمدم توجیه کردیم دیگر گفتیم بالاخره خیلی

یعنی اصلا به هیچ وجه عرض کردم ما انحاء داریم اسم این را هم نظریه ی تعویض گذاشتند کار فنی نیست این اصطلاحات خاص خودش

است اسم را برداشتن ، جابجا کردن برای اینکه یک سند را درست بشود کار حسنی نیست ، اصلا کار قبیحی هم هست و این خوبی اش این

است که الحمد لله اهل سنت اینها را نمی خوانند ، یعنی علما هم نمی خوانند و الا واقعا خوب این کار صحیحی نبود که انسان اسمی را

بردارد جابجا بکند . چون او گفت اخبرنی بجميع کتبه و روایاته این از کجا شما اثبات کردید این جزو روایاتش است تا ابوه شاملش بشود؟

یا بگویم اصلا این اسم که نوشته ارزش ندارد همین جوری کشکش نوشته است ، حدثنا احمد ، حدثنا ابیه ، حدثنا فلان همه اش

کشکی است حدثنا ابن الولید همه اش کشکی است اسمائی که برده می شود اینها بی ارزش است ، نه اینکه ناحیه ی مقدسه که هست بابا نه

یکی از حضار: بله ایشان بعد از زیارت چیز گفتند که بیان این چه زیارتی است ؟ اینکه می فرماید جسارتا زیارت چیز نیست ناحیه

نیست زیارة مأثورة بالشهداء مشتملة على اسمائهم الشریفة

یکی از حضار: خوب حالا همین را بخوانید .

یکی از حضار: اقبال الاعمال روینا

آیت الله مددی : سید بن طاووس

یکی از حضار: روينا باسنادنا إلى جدي أبي جعفر ، این بعد از ناحیه است آخر این را جدا گفته است ، محمد بن الحسن الطوسي -

ره - قال: حدثنا الشيخ أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عیاش قال: حدثني الشيخ

آیت الله مددی : نه یک جای دیگر سند دارد این جا انداخته است یک جای دیگر دارد از پسر ایشان

یکی از حضار: بله حدثني الشيخ الصالح أبو منصور بن

آیت الله مددی : آها این درست است .

یکی از حضار: دارم می خوانم بله ، حدثني الشيخ الصالح أبو منصور بن عبد المنعم بن النعمان البغدادي - ره - قال: خرج من الناحية

سنة اثنين وخمسين

آیت الله مددی : نه قبل از شیخ طوسی سند ،

یکی از حضار: همین جاست دیگر

یکی از حضار: خمسين ومائتين على يد الشيخ محمد بن غالب الأصفهاني حين وفاة أبي - ره -

آیت الله مددی : همین اصفهانی که گفتم

یکی از حضار: وكنت حديث السن وكتب أستاذن في زيارة مولاي أبي عبد الله عليه السلام وزيارة الشهداء

آیت الله مددی : الى آخره ، نه یک جای دیگری قبل از شیخ طوسی می گوید حالا به نظرم آن هم برای سید بن طاووس است اسم .

یکی از حضار: بعد پایش بیان دارند : بیان هذه الزيارة اوردها المفيد والسيد في مزاريهما وغيرهما بحسب الاسناد في زيارة عاشوراء

وكذا قال مولف المزار الكبير زيارة الشهداء رضوان الله عليهم في يوم عاشوراء ، اخبرني الشريف ابوالفهد محمد بن

آیت الله مددی : این است این سند برای ابن مشهدی است ، مزار كبير ابن مشهدی

یکی از حضار: عن الفقيه عماد الدين محمد بن ابی القاسم الطبری

آیت الله مددی : این که از اجلاء است عماد الدين طبری

یکی از حضار: این مفید ثانی می شود عن الشيخ ابی علی الحسن بن محمد بن طوسی

آیت الله مددی : این مفید ثانی است پسر شیخ طوسی است .

یکی از حضار: اخبرني عالیا الشيخ ابو عبد الله حسين بن هبة الله بن

آیت الله مددی : رطبة

یکی از حضار: رطبة عن الشيخ ابی علی عن والده ابی جعفر

آیت الله مددی : این الشيخ ابی علی عن والده

یکی از حضار: عن الشيخ محمد بن احمد بن عیاش و ذکر مثله سواء

آیت الله مددی : این خیلی مشکل است . البته اینجا نخواندید عن خواندید اما در عبارت سید بن طاووس دارد حدثنا ابن عیاش

یکی از حضار: بعد ایشان می گوید و فی تاریخ الخبر اشکالا بتقدمها علی ولادة الامام الحسن

آیت الله مددی : نه اشکال ندارد این اشکال وارد نیست ناحیه ی مقدسه سامراء است دیگر حالا اشکال

یکی از حضار: تقدم بر ولادت

آیت الله مددی : امام زمان ۲۵۵ .

یکی از حضار: اینجا اگر ما یک واسطه ای بین شیخ طوسی و ابن عیاش داشته باشیم که مفید باشد خوب این درست می شود دیگر

یکی از حضار: مفید نه

یکی از حضار: اینجا از مفید کرد

آیت الله مددی : نه مفید ثانی ، پسر ایشان است .

یکی از حضار: پسر شیخ طوسی است ،

آیت الله مددی : خودش می گوید ابو علی ، ابو علی پسر شیخ طوسی است ، اسم ابی علی چون اسم پسرش به اسم پدرش گذاشته

حسن ، حسن بن محمد بن الحسن ، محمد بن الحسن شیخ طوسی است ، پسرش حسن است حسن بن محمد به او ابو علی هم می گویند

مفید ثانی هم می گویند . مفید عن والدی ، عن والدی می گوید خوب تصریح می کند عن ابن عیاش که قطعا ایشان ابن عیاش را درک

نکرده است .

یکی از حضار: یک جلسه یا جلسات مستقلى مزار ابن مشهدی را باید بحث بکنیم مثل بحث دیشب

آیت الله مددی : باید بحث بکنیم ، آن ان شاء الله اگر فرصتی کردیم چون بحث مصادر متاخر ، فعلا مصادر متوسط را داریم می گویم

بعد یک دهان آواز هم راجع به مصادر اولیه می گوئیم ، بعدش هم مصادر متاخر و از آن مشکل تر نمی دانم حالا اسمش را چه بگذاریم

مصادر ما وراء متاخر مثل احتجاج طبرسی هست مثل فرض کنید کتاب جامع الاخبار هست مثل همین هایی که هستند دیگر کتاب هایی

که دیگر از آن مثل خیلی متاخر ، تا زمان ما ، تا زمان ما ، کلمة العدل در همین زمان مشروطه که دعوا شد کلمة العدل یقتل فی الوف خالف

فیه شیخ الطبرسی فیصلب و یقتل برای ایام مشروطه که شیخ فضل الله نوری

غرض تا زمان ما که احادیث جعلیه درست کردند بله یک شیخی بود شیخ خوبی بود خدا رحمتش کند نمی خواهم اسمش را ببرم می شناختمش شخصا ادعا کرده چاپ هم کرده کتاب را نمی خواهم اسم ببرم بله در یک نوشته بعضی از نسخه خطیه دیدم که حضرت امیر به کمیل فرمودند یبنی حول قبرک بیوت فی کل بیت شیطان اریل ، اریل در لغت عربی آتنن تلویزیون را می گویند ، آخر این چطور حدیثی است ؟ چون در نجف تلویزیون زیاد بود ، فی کل بیت شیطان اریل شما اگر من نگفته بودم شما اریل می خواندید خوب شیخ ساده بود می شناختمش شخصا می شناختمش نمی خواهم توضیح بدهم چاپ کرده تصادفا این حدیث را هم چاپ کرده است .

یکی از حضار: قربة الی الله

آیت الله مددی: بله قربة الی الله همان ابو مریم گفت دیگر نسبت ابو عصمة نوح بن ابی عصمة رسول الله گفت من کذب علی ، انا کذبت له مو کذبت علیه ، من به نفع رسول الله جعل کردم پیغمبر گفت من کذب علی متعمدا ، لکن انا کذبت له بله نه علیه این به نفع رسول الله آن وقت این می خواهم بگویم که تا زمان ما هنوز دیگر همین معاصرین ما هم الحمد لله ادامه دارد قصه ی مشروطه و شیخ فضل الله نوری و اعدام شیخ فضل الله نوری هم در روایت آورده است .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین